

زلف | در ادبیات فارسی

- ۲ -

دکتر محمود نشاط

۶- تشبیهات گیسو در ادبیات فارسی

زلف و گیسو به انواع چیزها تشبیه شده است اما مشهورترین آنها به شب ، شب تار، شب یلدا و برخی گل و گیاهان و درختان مخصوصاً سنبل و بنفشه و شمشاد و برخی از حروف الفبا مثل نون و میم و همچنین بر حلقه زنجیر و چلیپا و کمندودام و رسن و چوگان و مقراض و تار و مار و اژدها و راه پرپیچ و خم و سوادشهر و امثال آن می باشد .

شرف الدین را می مؤلف کتاب انیس المشاق مینویسد: «و آنچه تعلق به پارسی گویان دارد آنست که حقیقت شمت زلف را از روی مجاز صد اسم نهاده اند .

چنانکه : سمن سا ، بنفشه ، سنبل ، نافسه گشای مشکین ، مشکین بوی ، مشک رنگ ، مشک پاش ، مشک بیز ، مشک ریز ، مشک آگین ، عنبر قام ، عنبر شکن ، عنبرین ، عنبر آگین ، عنبر آسا ، عنبر بوی ، عنبر بار ، عنبر بیز ، عنبر نسیم ، غالیه گون ، غالیه رنگ ؛ غالیه بوی ، غالیه قام ، ابر ، گلپوش سمن پوش ، قمرپوش ، شام ، شام غریبان ، شبستان ، شب شبرنگ ، شب یلدا

شب دیجور شب قدر ، عمر دراز ، سایه ، سایبان ، پرده ، چنگ ، جیم ، چین ،
 ماچین ، هندوستان ، زنگبار ، هندو ، لالا ، سیه کار ، سیه دل ، دل دزد ، دل بند ،
 دلبر ، سرگران ، سرکش ، سرگشته ، سرکژ ، سر به باد داده ، سر انداز
 سرافکنده ، سرافراز ، قفادار ، رهن ، کمند ، کمند افکن ، کمندانداز ،
 رشته ، رسن ، رسن تاب ، رسن باز ، چنبر ، چنبری ، دود ، آتش پرست ،
 خورشید پرست ، کافر کافر ، کیش ، زناز ، چلیپا ، چوگان ، بند زنجیر ، شوریده ،
 سودائی ، دام ، زاغ ، پرشکن ، خم اندر خم ، بادپیما ، هوادار ، پریشان ،
 پریشان کار ، آشفته ، آشفته کار ، تابدار ، تار ، مار ، بی قرار ، بهم برآمده ،
 دراز ، پیچ پیچ .

و اینک چند نمونه از تشبیهات یاد شده :

الف : تشبیه زلف به شب و مفهوم سیاهی :

شب تیره از لحاظ رنگ سیاهی در تشبیه زلف مورد توجه شاعران بوده
 و بیشتر آن ها علاوه بر سیاهی شب ، بلندی کبورا به مثب یلدا نسبت داده اند .
 این بیت از عطار نیشابوری است :

شب دراز است و سیه چون موی او

ور نه صدره مردمی . بسی روی او

بیتی چند از غزل نظامی :

بشد از دلم نگاری که نداشت مثل و همتا

رخ روز او منور ، شب زلف او چو یلدا

ز کمند زلف مشکین دل من ببرد او این بین

به میان جان شیرین غم او گرفت ما او

عبیدزاکانی زلف دراز را به شب هجران تشبیه کرده :

دل با رخ دلبری صفائی دارد

گو هر نفسی میل به جایی دارد

شرح شب هجران و پریشانی ما

چون زلف بتان دراز ناگی دارد

فرخی سیستانی گیسو را به شب یلدا مانند کرده است :
 ای لعل لبیت بدلنوازی مشهور
 وی روی خوشت به تر کنازی مشهور
 با زلف تو قصه ایست ما را مشکل
 همچون شب یلدا به درازی مشهور
 حافظ گیسوی مشکین را به شام غریبان تشبیه کرده است :
 ای که در زنجیر زلفت جای چندین آشناست
 خوش فتاد آن خال مشکین بر رخ رنگین غریب
 گفتم ای شام غریبان طره شبرنگ تو
 در سحر گاهان حذر کن چون بنالد این غریب
 وادیب طوسی شبگرد را بکار برده است :
 شبگرد سر زلف تو عقل از سر من برد
 بگذار که بدمست به دست عس افتد
 کلیم کاشانی نیکو سروده است :
 دل در غم آن سرکش جاهل چه کند
 بی حوصله با عقده مشکل چه کند
 خواهد که ز زلف نشنود ناله دل
 آواز به شب دور رود، دل چه کند
 فروغی بسطامی به سایه تشبیه کرده :
 حلقه زلف سیاهش بر رخ انور ببین
 آفتاب و سایه را سر کرم یکدیگر ببین
 بـ تشبیه زلف به گل و گیاه :
 فرخی سیستانی زلف را به گل بنفشه تشبیه کرده و میگوید :
 شاخ بنفشه بخش مرا ده از آن دو زلف
 تا دارم آن بنفشه همی از تو یادگار
 و این بیت از حافظ است :
 بنفشه طره مقبول خود گره میزد
 صبا حکایت زلف تو در میان انداخت

و ناصر خسرو گوید :

عروس بهاری کنون از بنفشه ز گل جمعدواز لاله رخسار دارد
بیا تا ببینی شکفته عروسی که زلفین و عارض به خروار دارد
و استعاره سنبل از باباطاهر عریان :

ز مشک چین سیه تر سنبلت بی

هزاران دل بقید کاکلت بی

نباشد نساله ام را در دلت راه

ز خارها سحت تر گویا دلت بی

کلیم کاشانی .

در گلستانی که زلف سنبلش آشفته نیست

پیچ و تاب خاطرم پیچیده دست تاك را

نیز :

دوش در خواب چو آن طره پیچان دیدم

صبح در بستر خود سنبل و ریحان دیدم

از زکاة سنبلستان تسار زلفی ده به بساد

پاره زین امید میسازند گلها پیرهن

فروغی بسطامی :

سنبلش از میبرد صبر و قرارم چه باك

تا صفت نرگش تاب و توان دادن است

گرسایبان سنبل بر فرق گل ندیدی

بر سر زجعد مشکین چتر معنبرش بین

من از سیاه بختی آورده رو به دیوار

وان زلفکان زنگی بر روی انورش بین

گر به چین بومی از آن سنبل مشکین آرند

عوض نافه همی خون دل از چین آرند

همه ایجاد بتان بهر همین کردخدای

که سر زلف دو تا چین به سرچین آرند

و نمونه تشبیه زلف به شمشاد از ناصر خسرو :

چون سمن شد بردو عارض مشک شد شمشاد تو

چند بویی زلف چون شمشاد و روی چون سمن

و تشبیه انبوهی زلف به گندم از عطار نیشابوری :

روی چون ماهت بهشتی دیگرست

لیک زلف تو درخت گندمست

ج- و اینک نمونه‌یی چند از تشبیه زلف به برخی از حروف الفبا .

تشبیه به نون و میم از ناصر خسرو :

نشود رسته هر آنکس که ر بوده است دلش

زلف چون نون و قد چون الف و جمد چو میم

تشبیه به حروف لام :

چسبان شد اختلاط خط و صورتش بهم

پیچد به موی طره تصویر زلف لام

د- و اکنون تشبیه زلف به برخی از اشیاء نظیر حلقه، چلیپا، چوگان،

مقراض، تار و از این قبیل :

حلقه، از عطار :

ای لب و زلفت زیان و سود من

روی کویت مقصد و معبود من

گه ز تاب زلف در تابم مکن

گه ز چشم مست در خوابم مکن

حلقه در گوش توام ای سیم تن

حلقه‌یسی از زلف در حلقم فکن

جانان از غوغای ساطع :

چو گان، از نظامی گنجوی .

چو گان سر زلفش ، زلفش ز سر چو گان

چنبر همه در جوشن ، جوشن همه در چنبر

و فروغی بسطامی :

گر بدنبال دل آن زلف رود هیچ مگوی

که به چو گان نتوان گفت مرود پی گوی

مقراض ، از دیوان شمس تبریزی :

زلف چون مقراض بر کش رشته جانم بپر

بیش از این در آتش هجران مسوزانم چو شمع

تار رباب ، از باباطاهر عریان :

دو زلفونت بود تار ربابم چه میخواهی از این حال خرابم

تو که با مو سریاری نداری چرا هر نیمه شو آیی بخوابم

هـ - برخی از شاعران زلف و گیسو را به آلات و ادوات جنگ و شکار

از قبیل کمند ، دام ، رسن ، زنجیر ، حلقه و امثال آن نیز تشبیه نموده اند :

زنجیر از حافظ :

عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوشست

عاقلان دیوانه کردند از پی زنجیر ما

کمند از باباطاهر :

خوش آن ساعت که دیدار تو وینم کمند عنبرین تار تو وینم

نوینه خرمی هرگز دل مو مگر آن دم که رخسار تو وینم

طناب ، از فروغی :

چراغ چشم من آن روی مجلس افروز است

طناب عمر من آن موی عنبر افشانست

رسن، از نظامی :

خون باد دلم کو رسن ذلف تو دید

وانگاه میان نیست جانبازی را

حلقه، از عبید :

گر نه زنجیر سر زلف تو باشد یکدم

نتوان داشت در این شهر بزنجیر مسرا

حلقه زلف تو در خواب نمودند به من

جز پریشانی از آن خواب چه تعبیر مسرا

و- تشبیه به برخی حیوانات از قبیل مار ، افعی ، عقرب .

تشبیه به مار از فروغی بسطامی :

شام نمیشود دگر صبح کسی که هر سحر

زان خم طره بنگرد صبح دمیده ترا

خسته طره ترا چاره نکرد لعل تو

مهره نداد خاصیت ، مار گزیده ترا

نیز :

لعل و زلفش سرد لجوی ماهیچ نداشت

و ه که بی بهره هم از مهره هم از مار شدیم

نیز :

با بخت سرنگونم الفت گرفته زلفش

افسون عشق بنگر مار نگون سرش بین

تشبیه به عقرب، از فروغی بسطامی :

هزار فتنه زهر حلقه بی بر انگیزد

شبی که عقرب زلف تو بر قمر ماند